

An analytical study on the Theological principles as proof attesting to the virtue of Amīr al-Mo'menīn (a.) in The Event of “*Laylah al-Mabīt*”

Research Article

Emamat pajouhi
Eleventh year, vol .1
spring & summer 2021
DOI:10.22034 /
jep.2021.297395.1336
jep.emamat.ir



Abdul-Rahim Soleimani Behbahani¹

Abstract:

Possession of The knowledge of the Unseen by the holy prophet and later by twelve Infallible Imams has always been an excuse for the mischievous cynics. One of the issues raised is that: due to the fact that he knows beforehand no harm will be afflicted to him, what virtue lies there for an infallible Imam to be involved in perilous circumstances?. The current paper focuses on “Laylah al-Mabīt” with a descriptive-theological approach. It seeks to investigate the strongest responses given by think-tanks to the doubts and uncertainties raised. This paper shows that the cause for the difference and multiplicity of answers is division among think-tanks on issues with pivotal roles in this regard. These contentious issues are as follows: authenticity or inauthenticity of informing Imam Ali of his safety by the Holy Prophet(PBUH), proof or lack of proof of Imam Ali’s (AS) knowledge of the unseen when “Laylah al-Mabīt” occurred, actualization of Imam Ali’s (AS) knowledge of the unseen or its dependence on the will of Imam, absoluteness or time-dependence of prophet and Imam’s knowledge of the future or knowledge of the unseesn. If a thorough look is given to the afore-mentioned six conditions, under four conditions all doubts and uncertainties are obliterated. Under two other conditions, these doubts are plausibly removed, through the lack of equality between knowledge and action and lack of congruence between familiarity and the familiar. In any case, the virtue of “Laylah al-Mabīt” for Imam Ali (AS) is proven under all of the conditions.

Key words: Mabit Night, Imam’s Knowledge of the unseesn, Initiation, actual and status knowledge, obedience of knowledge from the known.

1. Assistant professor, department of Islamic data & documents, Islamic culture and science research institute, Qom, Iran. E-mail: hsb8867@gmail.com

المباني الكلامية لإثبات فضيلة أمير المؤمنين عليه السلام في حادثة ليلة المبيت، دراسة وتحليل

عبد الرحيم سليمان بهباني^١

الخلاصة

شكّل القول بعلم النبي صلى الله عليه وآله والأئمة عليهم السلام بالغيب ذريعةً لإطلاق الشبهات في هذا الخصوص منذ قديم الأيام، ومن تلك الشبهات: أي فضيلة تبقى للإنسان المعصوم عند حضوره في مواقف خطيرة على حياته إذا كان يعلم بأنه لا يلحقه الضرر والأذى منها؟ سنتناول في هذه المقالة بحث أهم ردود العلماء على هذه الشبهة من خلال التركيز على حادثة ليلة المبيت عبر المنهج التوضيحي - التحليلي، ونبيّن أن أحد أسباب تعدد الردود في هذا المجال هو اختلاف آراء العلماء في الموضوعات ذات الدور المبنائي في هذه المسألة. والموضوعات التي اختلفت حولها الآراء هي: صحة إخبار النبي صلى الله عليه وآله عن خروج الإمام عليه السلام سالمًا وعدم إصابته بالأذى في هذه الحادثة أو عدم صحة ذلك، وثبوت العلم الغيبي للإمام عليه السلام إبان حادثة ليلة المبيت أو عدم ثبوته، وفعلية العلم الغيبي للإمام عليه السلام أو كونه مشروطاً بإرادته، ومدى قطعية العلوم الغيبية للنبي صلى الله عليه وآله والأئمة عليهم السلام أو شمولها بالبداة. من بين الحالات الستة المتحصلة من تركيب هذه الموارد، لا ترد الشبهة في أربع حالات منها، وفي الحالتين الأخريين يمكن دفعها بطريقتين على أقل التقادير: عدم التلازم بين العلم والعمل، وتبعية العلم للمعلوم. وعلى أية حال، فإنّ فضيلة حادثة ليلة المبيت ثابتة لأمر المؤمنين على أساس جميع المباني.

الكلمات المفتاحية: ليلة المبيت، علم الأئمة عليهم السلام بالغيب، البداة، العلم الشائي والفعلي، تبعية العلم للمعلوم.

مقالة محكمة

امامت پژوهشی
السنة الحادية عشرة
العدد الأول، ربيع و
صيف سنة ٢٠٢١

jep.emamat.ir



copyright © the authors

١. أستاذ مساعد في معهد المعلومات والوثائق الإسلامية، مركز أبحاث العلوم والثقافة الإسلامية في قم.

hsb8867@gmail.com

تحلیل و بررسی مبانی کلامی اثبات فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام در حادثه لیلة المبیة*

عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی^۱

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی پژوهشی
امامت پژوهی، سال نازدهم
شماره اول، شماره پیاپی ۲۹
بهار و تابستان ۴۰۰
صفحه ۷۵ - ۱۰۰

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2021.297395.1336



copyright© the authors

چکیده

علم غیب پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام از دیرباز دستاویزی برای شبهه افکنان بوده است. یکی از شبهات این است که: حضور انسان معصوم در صحنه های هولناکی که می داند آسیبی در آنها نخواهد دید، چه فضیلتی برای وی محسوب می شود؟ مقاله حاضر با تمرکز بر حادثه «لیلة المبیة»، به روش توصیفی-تحلیلی، مهم ترین پاسخ های اندیشمندان به شبهه مذکور را بررسی می کند و نشان می دهد، یکی از اسباب تفاوت و تعدد پاسخ ها، اختلاف نظر اندیشمندان در موضوعاتی است که نقشی مبنایی در این مسئله ایفا می کنند. این موضوعات اختلافی عبارت اند از: صحت یا عدم صحت اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله به ایمن ماندن امام علیه السلام در این حادثه، ثبوت یا عدم ثبوت علم غیبی آن حضرت در زمان حادثه لیلة المبیة، فعلی بودن علم غیبی امام یا مشروط بودن آن به اراده امام، بدپذیری یا قطعی بودن علوم غیبی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام. از میان شش حالتی که با ترکیب این موارد به دست می آید، در چهار حالت ورود شبهه منتفی است و در دو حالت دیگر نیز حداقل به دو طریق، شبهه قابل دفع است: عدم تلازم علم و عمل و تبعیت علم از معلوم. در هر صورت، فضیلت حادثه لیلة المبیة برای امیرالمؤمنین علیه السلام بر اساس همه مبانی، ثابت است.

کلیدواژه ها: لیلة المبیة، علم غیب امامان علیهم السلام، بداء، علم شأنی و فعلی، تبعیت علم از معلوم.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۸.

۱. استادیار، پژوهشکده اطلاعات و مدارک اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

hsb8867@gmail.com

مقدمه

به گزارش منابع تاریخی، پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شرایطی تصمیم به هجرت و خروج از مکه گرفت که به رغم همه سخت‌گیری‌های مشرکان، اسلام در میان قشرهای مختلف قریش گسترش یافته بود. بسیاری از مردم یثرب در پی انعقاد پیمان عقبه اول و دوم، مسلمان شده و آماده پذیرش مسلمانان گشته بودند. بسیاری از مسلمانان نیز از مکه به مدینه هجرت کرده بودند و جز گروهی اندک، کسی از مسلمانان در مکه نمانده بود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز منتظر وحی الهی در این باره بود. در این اوضاع، مشرکان قریش که نگران هجرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مدینه بودند، در دارالندوه گرد آمدند و تصمیم بر قتل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گرفتند. خداوند از طریق وحی، پیامبرش را از توطئه مشرکان آگاه کرد و او را به هجرت فرمان داد و برای آن‌که قریشیان هنگام خروج پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از خانه‌اش آگاه نشوند، به وی گفت که از علی عَلِيٌّ بخواهد تا در بستراو بخوابد. علی عَلِيٌّ با آگاهی یافتن از فرمان الهی پذیرفت که در بستر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بخوابد و نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درحالی‌که پاسی از شب گذشته بود و خانه‌اش را محاصره کرده بودند، پنهانی از خانه بیرون رفت.^۱ از این رو این واقعه به «لیلة المبيت» مشهور شد. «مبیت» به معنای گذراندن شب در مکانی، در حال خواب یا بیداری است.^۲

متکلمان امامیه این واقعه را یکی از شواهد افضلیت امیرالمؤمنین عَلِيٌّ و دلیلی بر امامت آن حضرت دانسته‌اند.^۳ مخالفان اما با طرح شبهاتی تلاش کرده‌اند در دلالت این واقعه بر فضیلت امیرالمؤمنین عَلِيٌّ خدشه وارد کنند. مهم‌ترین شبهه آنها در این مورد، تمسک به علم امام عَلِيٌّ به عاقبت کار است؛ به این بیان که:

۱. رک: ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ۱/۱۷۶؛ یعقوبی، احمد، تاریخ، ۲/۳۹؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ، ۲/۳۷۳؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۴۶۴-۴۶۸؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۱۹/۵۹-۶۲.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۲/۱۶.

۳. رک: مفید، محمد بن محمد، ارشاد، ۱/۵۳؛ ابن طاووس، احمد بن موسی، بناء المقالة الفاطمية، ص ۱۱۲-۱۱۳؛ مظفر، محمدحسن، دلائل الصدق، ۴/۳۹۷.

چون امام علیه السلام می دانست در این حادثه آسیبی نخواهد دید، بیتوته او در بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فضیلتی برای وی محسوب نمی شود. پژوهش حاضر در راستای پاسخ به این شبهه، چگونگی دلالت واقعه لیلۃ المبیت بر فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام با وجود علم آن حضرت به عاقبت کار را مورد بررسی قرار می دهد.

پیشینه: قدمت این شبهه به قرون اولیه اسلام برمی گردد. در قرن سوم، جاحظ معتزلی (متوفای ۲۵۵ قمری) با تمسک به نقلی تاریخی - دال بر این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از امر علی علیه السلام به خوابیدن در بستر خود، با عبارت «فإنه لن یخلص إلیک شیءٌ تکرهه» ایمن بودن و سلامتی علی علیه السلام در این واقعه را به او خبر داده است - فضیلت بیتوته علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را زیر سؤال برد.^۱ در قرن هشتم، ابن تیمیه حنبلی (متوفای ۷۲۸ قمری) شبهه جاحظ را تکرار کرد.^۲ متکلمان امامیه و معتزلیان مکتب بغداد - که قائل به افضلیت امام علی علیه السلام بر خلفای سه گانه بودند و در عین حال، خلافت سایر خلفا را بر اساس جواز امامت مفضول، به رسمیت می شناختند - آثار متعددی در رد کتاب جاحظ تألیف کردند که البته بسیاری از آنها مفقود شده و تنها نامی از آنها در منابع رجال و تراجم باقی مانده است.^۳ در ردیه های موجود، پاسخها بر دو نکته متمرکز است: ۱. تشکیک در صحت عبارت منتسب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛ ۲. اثبات دلالت واقعه لیلۃ المبیت بر فضیلت علی علیه السلام حتی در فرض پذیرش صحت عبارت مذکور.

در دوره های متأخر اما، تقریر دیگری از شبهه «علم امیرالمؤمنین علیه السلام به عاقبت ماجرا» مطرح شده است. تقریر جدید، متوقف بر صحت عبارت منتسب به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست؛ بلکه مستند به «علم پیشین امام معصوم به حوادث آینده» به عنوان یکی از مبانی اعتقادی امامیه است؛ با این بیان که: به اقتضای علم پیشین، امام علی علیه السلام می دانست در این حادثه گزندگی به او نمی رسد.

۱. جاحظ، عمرو بن بحر، العثمانیة، ص ۴۴-۴۵.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة، ۱۱۶/۷.

۳. به عنوان نمونه رک: نجاشی، احمد بن علی، رجال، ص ۱۱۷، ۳۹۹، ۴۲۲.

پس با این مبنا، بیتوته آن حضرت در بستر رسول خدا ﷺ فضیلتی برای وی محسوب نمی‌شود.^۱

تقریر جدید، به دلیل پیوند با مبانی مختلف در مسئله علم امام و سایر موضوعات مرتبط، پاسخ‌های متفاوت و گاه متعارض به خود دیده است. جای پژوهشی که با نگاه به مبانی مختلف، پاسخ‌هایی جامع و ناظر به هر دو تقریر شبیهه - ارائه کند خالی است؛ پژوهشی که نشان دهد طبق همه مبانی، این شبیهه قابل دفع است.

۱. مبانی دخیل در دفع شبیهه

چند مسئله تاریخی و کلامی با این شبیهه مرتبط است که اختلاف دیدگاه در آنها، منشأ اختلاف در پاسخ‌های ارائه شده است:

۱-۱. نزول آیه ۲۰۷ سوره بقره در حادثه لیلۃ المبیت

آیه ۲۰۷ سوره بقره با لحنی مدح‌آمیز، از کسی یاد می‌کند که در به دست آوردن خشنودی خداوند از جان می‌گذرد: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ». دلالت آیه بر فضیلت کسی که آیه شریفه با «مَن» موصوله از او یاد می‌کند، بی‌نیاز از توضیح است؛ چراکه خداوند به صراحت، براخلاص و صداقت این فرد در آمادگی برای بذل جان، شهادت و گواهی داده است؛ حال چه به شهادت برسد یا نه و چه علم به شهادت داشته باشد یا نه. به همین دلیل است که ابن عباس از زبان پیامبر ﷺ نزول این آیه را از مناقب علی عليه السلام می‌شمرد.^۲ عظمت این فضیلت به حدی است که معاویه چهارصد هزار درهم به سمرة بن جندب می‌دهد تا حدیثی جعل کند مبنی بر این که این آیه در شأن ابن ملجم، قاتل امیرمؤمنان عليه السلام نازل شده است.^۳

۱. رک: هاشمی خویی، حبیب الله، منهاج البراعة، ۱۳۴/۱۵؛ طیب، عبدالحسین، اطیب البیان، ۲۴۴/۱.

۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، ۱۸۰/۵.

۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۷۳/۴.

نقش مبنایی شأن نزول آیه ۲۰۷ سوره بقره: اگر این آیه درباره امیرالمؤمنین علیه السلام و به مناسبت حادثه لیلۃ المبیت نازل شده باشد، با توجه به سیاق مدح‌آمیز و وضوح دلالت آیه بر عظمت و کرامت شخص مورد اشاره آیه، هرگونه شبهه‌ای در نفی دلالت حادثه لیلۃ المبیت بر فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام از قبیل اجتهاد در مقابل نص بوده و بدون ورود به پاسخ تفصیلی نیز، بطلان شبهه آشکار می‌شود. هم‌چنین می‌توان در احتمالاتی که ذیل هریک از مبانی بعدی مطرح است، شأن نزول را مؤید و قرینه بر آن احتمال یا احتمالاتی دانست که بر فضیلت آن حضرت دلالت دارند.

حال باید دید آیه شریفه در شأن چه کسی نازل شده است. منابع تاریخی و تفسیری - اعم از شیعه و اهل سنت - چند شأن نزول برای آیه ذکر کرده‌اند؛ از جمله این موارد: علی علیه السلام در ماجرای لیلۃ المبیت، ابوذر، صُهب بن سنان، عمار یاسر و پدر و مادرش، حَبَّاب بن اَزْت و بلال حبشی. از میان اینها، مشهور مفسران شیعه^۱ و عده‌ای از مفسران اهل سنت^۲ شأن نزول آیه را منحصرأً و یا به عنوان یکی از وجوه، واقعه لیلۃ المبیت دانسته‌اند. از این رو این آیه علاوه بر «آیه شراء»، به «آیه لیلۃ المبیت» نیز شهرت یافته است.

۱-۲. خبردادن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امنیت جانی علی علیه السلام

دومین مبنای دخیل در دفع شبهه، خبردادن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از «مواجه نشدن علی علیه السلام با هیچ امر مکروهی در واقعه لیلۃ المبیت» است.

برخی مفسران اهل سنت نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی مشاهده کرد کسانی که قصد قتل او را دارند خانه را احاطه کرده‌اند، به علی علیه السلام دستور داد

۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۷۱/۱؛ کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر، ص ۶۵؛ طوسی،

محمد بن حسن، التبیان، ۱۸۳/۲؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۱۰۱/۱.

۲. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، ۳۵۰/۵؛ قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر،

۲۱/۳؛ نیشابوری، حسن بن محمد، تفسیر، ۵۷۷/۱؛ ثعلبی، احمد بن محمد، تفسیر،

۱۲۶/۲؛ حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ۱۲۳/۱.

در بسترش بخوابد و به او اطمینان داد که آسیبی به وی نمی‌رسد. عبارت طبری چنین است:

فلما رأى رسول الله ﷺ مكانهم، قال لعلي بن ابي طالب: نم على فراشي، واتشح ببردي الحضرمي الأخضر، فتم فإنه لا يخلص إليك شيء تكرهه منهم.^۱

وقتی رسول خدا ﷺ جایگاه مشرکان [و محاصره خانه خود توسط آنها] را دید، به علی بن ابی طالب گفت: روی تخت من بخواب و ملحفه سبز حضرمی مرا بپوش. همانا چیزی که آن را ناخوش می‌داری از ناحیه آنها به تو نخواهد رسید.

عبارت ثعلبی نیز چنین است:

أن رسول الله ﷺ لما أراد الهجرة خلف علي بن أبي طالب بمكة لقضاء دينه وردّ الودائع التي كانت عنده، فأمره ليلة خرج إلى الغار وقد أحاط المشركون بالدار أن ينام على فراشه ﷺ، وقال له: اتشح ببردي الحضرمي الأخضر، ونم على فراشي، فإنه لا يخلص إليك منهم مكروه إن شاء الله، ففعل ذلك علي.^۲

رسول خدا ﷺ وقتی تصمیم گرفت هجرت کند، علی بن ابی طالب را جانشین خود در مکه قرار داد تا دیونش را ادا کند و اماناتی که نزدش بود، برگرداند. پس در آن شبی که پیامبر به سمت غار حرکت فرمود و مشرکین خانه را محاصره کرده بودند، به علی ﷺ دستور داد در بسترش بخوابد و به او فرمود: ملحفه سبز حضرمی مرا بر خودت بپوشان و بریستر من بخواب. اگر خدا بخوهد از سوی مشرکان آسیبی به تو نمی‌رسد. پس علی ﷺ این کار را انجام داد.

بررسی: چند نکته درباره این گزارش تاریخی قابل توجه است:

۱) در گزارشات دیگر از این واقعه، تعابیری وجود دارد که فرض عدم علم حضرت

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ، ۳۷۲/۲.

۲. ثعلبی، احمد بن محمد، همان، ۱۲۵/۲-۱۲۶.

به فرجام واقعه را تقویت می‌کند:

۱. ثعلبی در ادامه همین گزارش، کلام خداوند متعال را نقل می‌کند که به جبرئیل و میکائیل فرمود:

من میان علی و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برادری برقرار کردم. او در بستر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خوابیده تا جان و زندگی خود را فدای او نماید. به زمین بروید و او را از شر دشمنان حفاظت کنید.^۱

این عبارت، با ادعای اطمینان حضرت از حفظ جان و سلامتی سازگار نیست.

۲. سخنانی که از زبان امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام درباره لیلۃ المبیت نقل شده، نشانگر آن است که حضرت، هرگز احتمال شهادت در این واقعه را منتفی نمی‌دانست؛ از جمله این‌که:

آن حضرت در پاسخ سؤالات رئیس یهود در زمان خود فرمود: همانا خداوند در زمان حیات پیامبران، اوصیای آنان را در هفت مورد امتحان می‌کند تا میزان فرمانبرداری آنان معلوم شود و چون از فرمانبرداری و امتحان آنان راضی شد، پیامبران را دستور می‌دهد که آنان را در زمان حیات خود، دوستان خود و در زمان مرگشان، اوصیای خود قرار دهند... امام آن‌گاه یکی از موارد امتحان خود را ماجرای لیلۃ المبیت برشمرد و در توصیف آن چنین فرمود:

فَأَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْخَبَرِ وَأَمَرَنِي أَنْ أَضْطَجِعَ فِي مَضْجَعِهِ وَأَقِيَهُ بِنَفْسِي فَأَشْرَعْتُ إِلَيْ ذَلِكَ مُطِيعاً لَهُ مَسْرُوراً لِنَفْسِي بَأَنْ أُقْتَلَ دُونَهُ.

پیامبر مرا از این موضوع [توطئه قتل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از سوی مشرکان مکه] باخبر ساخت و به من دستور داد که در رختخواب او بخوابم و جانم را سپر بلای او کنم و من با شتاب و شادمانی به این کار اقدام کردم تا به جای او کشته شوم.^۲

هم چنین در شورایی که به وصیت عمر برای تعیین خلیفه بعدی تشکیل شد،

۱. همان، ۲/۱۲۶.

۲. صدوق، محمد بن علی، خصال، ۲/۳۶۷.

امام در مقام احتجاج بر اهل شورا چنین فرمود:

نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ اضْطَجَعَ عَلَى فِرَاشِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ
أَرَادَ أَنْ يَسِيرَ إِلَى الْمَدِينَةِ وَوَقَّاهُ بِنَفْسِهِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ حِينَ أَرَادُوا قَتْلَهُ
غَيْرِي؟ قَالُوا: لا.

شمارا به خدا سوگند! آیا جز من کسی در میان شما هست که هنگام
هجرت پیامبر به مدینه در جای خواب آن حضرت خوابیده و جان خود
را در برابر هجوم مشرکان برای قتل آن جناب فدا کند؟ گفتند: نه.^۱
این تعابیر و مانند آن، صراحت در این دارند که آن حضرت آماده شهادت بوده‌اند
و این، با علم به کشته نشدن سازگاری ندارد.

۳. مجاهد می‌گوید: وقتی که عایشه به پدرش و همراهی او با پیامبر ﷺ در غار
مباهات می‌کرد، عبدالله بن شداد به او گفت: این فضیلت کجا و فضیلت علی بن
ابی طالب عليه السلام کجا؛ وقتی که در مکان پیامبر ﷺ خوابید در حالی که احتمال می‌داد
کشته شود؟! عایشه سکوت کرد و دیگر جوابی نداد.^۲

۴. بنا بر گزارش انس بن مالک از واقعه لیلۃ المبیت، علی عليه السلام در بستر پیامبر ﷺ
خوابید در حالی که خودش را آماده کشته شدن کرده بود: «فَبَاتَ عَلِيٌّ عليه السلام مُؤْتَمِنًا
نَفْسُهُ عَلَى الْقَتْلِ».^۳ این تعبیر با علم به کشته نشدن سازگاری ندارد.

ب) هم چنین گزارشاتی وجود دارد، مبنی بر این که در جریان لیلۃ المبیت، صدمات
شدیدی بر امیرالمؤمنین عليه السلام وارد شده است. این مطلب با تعبیر «فَاتَهُ لَا يَخْلُصُ
إِلَيْكَ مِنْهُمْ مَكْرُوهٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (عدم اصابت هیچ امر مکروهی به علی عليه السلام) تعارض
دارد؛ زیرا نکره در سیاق نفی، افاده عموم می‌کند که شامل قتل و هر نوع صدمه
دیگری می‌شود؛ مگر این که مراد از مکروه، خصوص قتل باشد. در این صورت نیز
امیرالمؤمنین عليه السلام نسبت به حفظ از خطرات دیگر تضمینی دریافت نکرده است و

۱. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، ۱/۱۴۲.

۲. طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۴۴۷.

۳. همان.

فضیلت او در این ماجرا به حال خود باقی است. اما گزارشات مزبور عبارت اند از:

۱. ابن کواء به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: شما کجا بودید وقتی آیه ﴿ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ در حق پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوبکر نازل شد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: وای بر تو ای ابن کواء! من در بستر رسول الله صلی الله علیه و آله بودم و ملحفه پیامبر صلی الله علیه و آله را بر روی خود انداختم. افراد قریش به من هجوم آوردند و با هر کدام، عصا و چماق خاردار و تیغ دار بود. آنها وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از منزل خارج شد، ایشان را ندیدند. بنابراین به من روی کردند و با آن چه در دست داشتند من را زدند تا این که بدنم تاول زد و ورم کرد و بدنم مانند تخم مرغ شد [کنایه از متورم شدن]. سپس خواستند که من را بکشند. بعضی از آنها گفتند، امشب او را نکشید و به دنبال پیامبر صلی الله علیه و آله بگردید.^۲

۲. بنا بر نقل شیخ طوسی، وقتی شب هنگام شد، همه متوجه امیرالمؤمنین علیه السلام شدند و با سنگ و چوب به ایشان هجوم بردند:

فَلَمَّا عَلِقَ اللَّيْلُ أَبْوَابَهُ وَأَسْدَلَ أَشْتَارَهُ وَانْقَطَعَ الْأَثَرُ، أَقْبَلَ الْقَوْمُ عَلَيَّ
عَلَيَّ علیه السلام يَقْدِفُونَهُ بِالْحِجَارَةِ وَالْحَلَمِ.^۳

۳. احمد بن حنبل گزارش ابن عباس از وقایع شب هجرت را چنین نقل می کند:

ابوبکر به سوی غار حرکت کرد و به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله وارد غار شد و علی علیه السلام سنگ باران شد، همان طور که نبی خدا صلی الله علیه و آله سنگ باران شد و از شدت درد به خود می پیچید و سرش را در پارچه ای پیچیده بود و تا صبح آن را خارج نکرد.^۴

۴. حاکم نیشابوری روایت ابن عباس از ماجرای لیلۃ المبیت و سنگ باران شدن علی علیه السلام در آن شب را ذکر کرده و سند حدیث را صحیح دانسته است. قسمتی از این گزارش چنین است: علی علیه السلام نفسش را فروخت و لباس پیامبر صلی الله علیه و آله را پوشید.

۱. توبه: ۴۰.

۲. سید رضی، محمد بن حسین، خصائص الأئمة علیهم السلام، ص ۵۸.

۳. طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۴۶۶-۴۶۷.

۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، ۱۸۰/۵.

سپس در بستری پیامبر ﷺ خوابید و قریش که تصمیم بر قتل رسول الله ﷺ گرفته بودند، علی را سنگ باران کردند، با این تصور که ایشان، رسول خدا ﷺ است، در حالی که علی را ملحفه رسول خدا ﷺ را بر خود انداخته بود و از شدت درد فریاد می زد. در این هنگام متوجه شدند که او علی است. مشرکان گفتند: توانسان پستی هستی. تو بودی که از شدت درد فریاد می زدی و صاحب و همراه تو [رسول الله ﷺ] نبود و ما از قرار گرفتن تو به جای رسول خدا بی اطلاع بودیم!

ج) حتی بر فرض صحت نقل مذکور و این که پیامبر ﷺ به علی فرمان برگرداندن امانت های مردم را داده و از حفظ جان و سلامتی او خبر داده باشد، معلوم نیست که این مطلب را در همان شب نخست گفته باشد؛ بلکه می تواند پس از شب بیتوته و مربوط به شب دوم یا سوم باشد؛ به گواه این که این حادثه را علما و مورخان شیعه و برخی از سیره نویسان اهل تسنن به صورت دیگری نقل کرده اند؛^۲ از جمله، بنا بر نقل شیخ طوسی، پس از سپری شدن شب هجرت، در دو شب بعد، علی همراه هند بن ابی هاله (فرزند خدیجه و ریبیه پیامبر) در نیمه های شب به محضر رسول خدا ﷺ شرفیاب شدند و در یکی از آن شب ها، پیامبر ﷺ به علی فرمود:

«إتھم لن یصلوا من الآن إلیک یا علی بامر تکرهه»؛ ای علی! از این زمان به بعد، امر مکروهی از ناحیه مشرکان به تو نخواهد رسید.^۳

۱-۳. علم لدنی امیرالمؤمنین در زمان حادثه لیلۃ المبیت

سومین مبنای دخیل در دفع شبهه، مبدأ زمانی علم لدنی امیرالمؤمنین است. اگر آن حضرت را در زمان حادثه لیلۃ المبیت واجد علم لدنی (از جمله علم به وقایع آینده) بدانیم، شبهه تقویت می شود؛ زیرا در این فرض، ورود شبهه منحصر

۱. رک: سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور، ۳/ ۱۸۰.

۲. رک: سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ص ۴۱۵-۴۲۰.

۳. رک: مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۱۹/ ۶۲.

در پذیرش گزارش ثعلبی نبوده و از طریق علم پیشین آن حضرت به وقایع آینده نیز می‌تواند شبیهه وارد شود.

مطابق برخی روایات، امیرالمؤمنین علیه السلام از سال‌های آغازین بعثت، واجد این علوم بوده است. کلینی ذیل «بَابُ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُعَلِّمْ نَبِيَّهُ عِلْمًا إِلَّا أَمَرَهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَّهُ كَانَ شَرِيكُهُ فِي الْعِلْمِ» سه روایت ذکر کرده است که بر شراکت علی علیه السلام در علوم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امر خداوند، هر علمی که بر او افاضه می‌شد، به علی علیه السلام تعلیم می‌فرمود، دلالت دارد.^۱ صفار نیز ۲۳ روایت با این مضامین در دو باب گرد آورده است: «بَابُ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم عَلَّمَهُ الْعِلْمَ كُلَّهُ وَ شَارَكَهُ فِي الْعِلْمِ وَ لَمْ يَشَارِكْهُ فِي النَّبُوَّةِ» و «بَابُ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم شَارَكَهُ فِي الْعِلْمِ وَ لَمْ يَشَارِكْهُ فِي النَّبُوَّةِ وَ ذَكَرَ الرَّمَانَتِينَ».^۲

اما روایاتی دیگر بیان می‌کنند که این علوم، در آستانه امامت امامان علیهم السلام به آنها افاضه می‌شود. این روایات را صفار ذیل «بَابُ فِي الْإِمَامِ مَتَى يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ»^۳ و «بَابُ الْوَقْتِ الَّذِي يَعْرِفُ الْإِمَامَ الْأَخِيرَ مَا عِنْدَ الْأَوَّلِ»^۴ و کلینی ذیل «بَابُ وَقْتِ مَا يَعْلَمُ الْإِمَامَ جَمِيعَ عِلْمِ الْإِمَامِ الَّذِي كَانَ قَبْلَهُ علیه السلام»^۵ و «بَابُ أَنَّ الْإِمَامَ مَتَى يَعْلَمُ أَنَّ الْأَمْرَ قَدْ صَارَ إِلَيْهِ»^۶ جمع‌آوری کرده‌اند. مطابق برخی از این روایات، امام بعدی زمانی به امامت خود علم پیدا می‌کند که امام قبلی از دنیا می‌رود^۷ و امام بعدی علم امام قبل از خود را در دقیقه آخر عمر امام قبلی می‌یابد.^۸ همسوبا این روایات،

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۲۶۳.

۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/۲۹۰-۲۹۴.

۳. همان، ۱/۴۶۶-۴۶۸.

۴. همان، ۱/۴۷۷.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۷۴.

۶. همان، ۱/۳۸۰.

۷. همان، ۱/۳۸۱.

۸. همان، ۱/۲۷۵.

می‌توان به احادیثی اشاره کرد که براساس آنها، در هنگام رحلت رسول خدا ﷺ حضرت علی علیه السلام از ایشان هزار باب علم آموختند که از هر کدام، هزاران باب علم باز می‌شد.^۱

روایات دسته دوم می‌تواند مبیّن و مخصّص روایات دسته اول باشد.^۲

۱-۴. کیفیت علم امام (فعلی یا شأنی و مشروط به اراده)

چهارمین مبنای دخیل در دفع شبهه، کیفیت علم امام است. این مبنادر طول مبنای سوم است. یعنی اگر پذیرفتیم که امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان حادثه لیلۃ المبیت عالم به حوادث آینده بود، نوبت به این سؤال می‌رسد که: آیا علم امام به حوادث آینده، حاضر و بالفعل است یا شأنی و معلق بر اراده امام؟

علمای امامیه معتقدند که علوم انبیا و امامان علیهم السلام همچون سایر مخلوقات، ذاتی نیست و از ناحیه خدا به آنها افاضه می‌شود و بسیاری از آنها قائل به شأنی بودن علم امام اند. یعنی هرگاه اراده دانستن کنند، خداوند بر آنها افاضه می‌کند. البته اراده و مشیت آنها نیز تابع مشیت و اراده خدا است و اگر خدا نخواهد که بدانند، آنها هم اراده دانستن نمی‌کنند. بنابراین ممکن است در لیلۃ المبیت، امام برای دانستن عاقبت کار اراده‌ای نکرده باشد.^۳ مستند این قول، روایاتی با همین مضمون است. برخی از این روایات را صفار در «باب فی الإمام بأنه إن شاء أن یعلم العلم علم»^۴ و کلینی ذیل «باب أنّ الأئمة علیهم السلام إذا شاءوا أن یعلموا علموا»^۵ گرد آورده‌اند.

پس به مقتضای دو قضیه: «إذا شاءوا أن يعلموا علموا» و «لا يشاءون إلا أن يشاء الله»، امام فقط وقتی به حقایق باطنی علم پیدا می‌کند که خداوند بخواهد و

۱. همان، ۱/۲۹۶.

۲. هاشمی خویی، حبیب‌الله، منهاج البراعة، ۱۵/۱۳۵.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، ص ۲۸۴.

۴. صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/۳۱۵.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/۲۵۸.

در غیر این صورت، خود امام هم نمی‌خواهد که علم پیدا کند و از این رو علم پیدا نمی‌کند.

بنابراین شبهه «تعارض مبنای امامیه در باب علم امام با اثبات فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام در حادثه لیلۃ المبیت» (یعنی تقریر دوم شبهه)، تنها در صورتی باقی می‌ماند که بتوان اثبات کرد امام علیه السلام در این مورد خاص هم اراده بر علم به عاقبت کار داشته است. البته شبهه‌کننده راهی برای اثبات چنین ادعایی ندارد.

۱-۵. بداء در علم نبی صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام

آخرین مبنای دخیل در دفع شبهه، مسئله بداء در علم نبی صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام نسبت به حوادث آینده است. شبهه «تعارض علم امام علیه السلام به حوادث آینده با فضیلت لیلۃ المبیت» (بنا بر هر دو تقریر شبهه) تنها در صورتی جاری می‌شود که قائل به حتمیت و بدان‌پذیری این علوم شویم؛ اما بنا بر بدان‌پذیری و عدم حتمیت، این تعارض منتفی است؛ زیرا در فرض بداء، احتمال شهادت امام علیه السلام در حادثه لیلۃ المبیت منتفی نمی‌شود و اقدام به خوابیدن در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله با وجود این احتمال، نشان از فضیلت امام دارد.

اصل بداء، از عقاید مشهور شیعه و به معنای آشکار کردن چیزی است که بر بندگان مخفی بوده و ظهورش برای آنان تازگی دارد. آن چه مورد اختلاف واقع شده این است که آیا احتمال وقوع بداء، در آن دسته از حوادث آینده که خداوند علم آنها را به انبیا و امامان علیهم السلام داده است، وجود دارد یا نه؟

مرجع در این گونه مسائل، نقل است و عقل به تنهایی نمی‌تواند داوری کند. روایات نیز در این باب، مختلف است. برخی روایات بر وجود بداء و برخی دیگر بر عدم بداء در علم انبیا و ائمه علیهم السلام دلالت دارند^۱ و همین امر سبب اختلاف آرا شده است. علامه مجلسی به پنج طریق تلاش می‌کند بین این دو دسته روایات جمع کند.^۲

۱. رک: مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، ۱۳۵/۲.

۲. همان.

از علامه طباطبایی به نحو مطلق نقل شده است که در علم ائمه علیهم السلام و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بداء نیست.^۱ اما برخی اصل وجود بداء در علوم معصومان را به نحو اجمال (و بدون ذکر ملاک برای تعیین موارد) پذیرفته‌اند.^۲ برخی دیگر، در صدد ارائه ملاک برآمده‌اند. از این میان، برخی عدم بداء را منحصر در مواردی دانسته‌اند که خداوند به ملائکه و انبیا و اولیانش خبر وقوع حتمی آنها را داده است؛ اما درباره موارد قضا و قدر غیر حتمی - که خداوند در آن، وقوع چیزی و یا عدم آن را تقدیر می‌کند ولی تحققش را به مشیت خویش معلّق می‌سازد - معتقدند بداء ممکن است و واقع می‌شود.^۳ کسانی دیگر، عدم بداء را به مواردی اختصاص داده‌اند که صاحبان این علوم، مأمور به اخبار از آنها هستند و معتقدند اخباری که از وجود بداء در خبرهای غیبی ایشان سخن گفته‌اند، یا بسیار نادرند یا ضعف سند دارند و یا دلالت آنها کامل نیست.^۴ برخی دیگر، عدم بداء را مقتید به مواردی دانسته‌اند که خداوند، انبیا و ملائکه و اوصیا را به حتمیت وقوع آنها آگاه کرده است و معتقدند در غیر این موارد، بداء راه دارد و قضایایی که پیشگویی انبیا علیهم السلام در آنها محقق نشده است،^۵ از همین باب است.

در هر صورت، یکی از پاسخ‌های شبهه مورد بحث، مبتنی بر پذیرش راهیابی بداء در علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام است. برخی در مقام پاسخ، ماجرای لیلۃ المبیت را به صراحت از مواردی دانسته‌اند که احتمال ورود بداء در آنها بوده و لذا امام علیه السلام از نتیجه و عاقبت کار به صورت قطعی خبر نداشته است؛^۶ اما شاهدی بر این امر (تطبیق علم به حادثه لیلۃ المبیت بر علوم قابل تغییر و غیر حتمی) اقامه نکرده‌اند.

۱. رخشاد، محمدحسین، در محضر علامه طباطبایی، ص ۲۰۷.
۲. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان، ۱/ ۲۴۵.
۳. خویی، ابوالقاسم، البیان، ص ۳۹۳.
۴. صافی گلپایگانی، لطف الله، گفتمان مهدویت، ص ۲۳۸-۲۴۰.
۵. رک: مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۴/ ۱۱۱-۱۱۳.
۶. طیب، عبدالحسین، همان، ۱/ ۲۴۴-۲۴۵؛ حیدری، کمال، علم الإمام، ص ۳۳۳.

گویا پیش فرض این عده آن است که حل شبهه ناسازگاری، منحصر در اعتقاد به عدم علم قطعی امام به عاقبت حادثه است.

۲. حالات عدم ورود شبهه

از ترکیب فرض‌های مختلف و با لحاظ اختلاف اقوال و مبانی، هفت فرض متصور است. از این بین، شبهه ناسازگاری علم غیب امام با فضیلت لیلۃ‌المبیت، در حالات زیر سالبه به انتفای موضوع است؛ چراکه «علم فعلی و حتمی امام علیه السلام به عاقبت حادثه» در این حالات منتفی است:

۱. گزارش تاریخی مربوط به خبردادن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیرمؤمنان علیه السلام مبنی بر نفی هرگونه گزندی، نادرست باشد و امامت حضرت هم در زمان حادثه ثابت نباشد.
۲. امامت آن حضرت در زمان حادثه لیلۃ‌المبیت ثابت باشد، اما علم امام به حوادث آینده، غیرفعلی و مشروط به اراده وی باشد و امام اراده اطلاع از عاقبت کار نکرده باشد.

۳. سند خبردادن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیرمؤمنان علیه السلام مبنی بر نفی هرگونه گزندی، درست باشد، اما علم غیب نبی صلی الله علیه و آله و سلم غیرقطعی و بداپذیر باشد.

۴. در زمان حادثه لیلۃ‌المبیت، علم امام به عاقبت کار ثابت باشد (بر مبنای فعلی بودن علم امام علیه السلام یا اراده امام علیه السلام بر اطلاع از عاقبت کار)، اما متعلق علم غیب امام علیه السلام غیرقطعی و بداپذیر باشد.

۵. شأن نزول آیه ۲۰۷ سوره بقره، حادثه لیلۃ‌المبیت باشد.

انتفای شبهه در حالت اول و دوم، روشن و بی‌نیاز از توضیح است. در حالت سوم و چهارم نیز، هرچند علم امام مفروض است، ولی با توجه به احتمال بداء، مطابقت این علم با واقع، قطعیت و حتمیت ندارد و احتمال خلاف در آن جاری است.

اما در حالت پنجم، با توجه به مفاد آیه - که مصداق آیه را کسی دانسته که جان خود را در معرض فروش قرار داده است؛ چه به شهادت برسد یا نه و چه علم به شهادت داشته باشد یا نه - و با توجه به سیاق مدح‌آمیز آن، ادعای عدم دلالت

حادثه لیلۃ المبیّت بر فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام، از قبیل اجتهاد در مقابل نص می باشد و بدون ورود به پاسخ تفصیلی نیز، بطلان شبهه آشکار است.

۳. دو حالت ورود شبهه

شبهه ناسازگاری اعتقاد به علم غیب امام علیه السلام با فضیلت لیلۃ المبیّت، در دو فرض جاری می شود:

۱. فرض ناظر بر تقریر اول شبهه: سند خبر دادن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیرمؤمنان علیه السلام مبنی بر نفی هرگونه گزندى درست باشد و خبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز قطعی و بدان پذیر باشد.

۲. فرض ناظر بر تقریر دوم شبهه: علم امام به عاقبت کار (بر مبنای فعلی بودن علم امام یا اراده امام بر اطلاع از عاقبت کار) در زمان حادثه لیلۃ المبیّت ثابت باشد و این علم، قطعی و بدان پذیر باشد.

۴. پاسخ های شبهه

در دو فرض ورود شبهه، می توان به شیوه نقضی و حلی به شبهه پاسخ داد:

۴-۱. جواب نقضی

اگر علم به زنده ماندن در چنین مواردی را سلب کننده فضائل بدانیم، لازم می آید که هیچ فضیلتی برای مجاهدت های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در طول مدت رسالت، ثابت نباشد؛ زیرا بنا بر پذیرش نزول دفعی قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می دانستند که مثلاً در جنگ ها شهید نمی شوند. این در حالی است که حتی شبهه کننده نیز منکر فضیلت این مجاهدت ها نیست.

۴-۲. عدم تلازم علم و عمل

این پاسخ، ناظر به تقریر اول شبهه است؛ یعنی فرضی که منشأ اطلاع امام علیه السلام از سلامت خود در حادثه لیلۃ المبیّت، اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد. این پاسخ، مبتنی بر مسئله «شکاف میان معرفت و عمل»، بلکه «شکاف میان معرفت و باور» است. این مسئله مورد اتفاق است که صرف علم به خوبی یا زشتی یک عمل، موجب

عمل به مقتضای آن علم (انجام عمل خوب و ترک عمل زشت) نمی‌شود. چه بسا افرادی که با علم به قبح یک عمل، مرتکب آن شده و یا با علم به حُسن یک عمل، آن را ترک کرده‌اند. وجود این همه بزهکاری و ناهنجاری‌های اجتماعی، هیچ‌گاه دلیل بر جهل مرتکبان نسبت به قبح این امور نیست؛ به‌ویژه اگر به حُسن و قبح عقلی قائل باشیم. بزرگ‌ترین دغدغه عالمان اخلاق و مرییان تربیتی، ارائه راهکارهای رخنه‌پوشی در شکاف میان معرفت و عمل است. معرفت عقلی در صورتی منجر به عمل می‌شود که به مرحله باور و تصدیق قلبی برسد و در مواردی که پای جان در میان می‌آید، درجه باور و یقین باید بسیار بالا باشد تا بر وسوسه‌های وهم و خیال و وساوس نفسانی غلبه کند.

در ماجرای لیلۃ‌المبیت، حتی اگر ثابت شود حضرت علی علیه السلام از طریق اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علم به عدم شهادت، بلکه عدم هرگونه صدمه بدنی داشتند، باز هم بیتوته در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بزرگ‌ترین فضیلت برای امیرالمؤمنین علیه السلام به حساب می‌آید؛ زیرا عمل ایشان، نشان‌دهنده ایمان کامل او به وعده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. اگر ایمان مرد به پایه‌ای برسد که آن‌چه از پیامبری بشنود، با روز روشن برایش فرقی نداشته باشد، فضیلت چنین ایمانی با هیچ چیز برابری نمی‌کند.^۱ این مرتبه از ایمان، در سایر افراد کمتر پیدا می‌شود. البته بنا بر این تقریر، فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام در این حادثه، به خطر انداختن جانش نیست؛ بلکه ایمان به خبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عمل مطابق آن است.

شواهد این امر عبارت‌اند از:

۱. در مواردی مشابه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از صحابه درخواست انجام عملی را کرده‌اند که در ظاهر عمل خطرناکی بوده است. در این موارد، با این‌که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وعده حفظ و مصونیت داده‌اند، ولی صحابه به وعده رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اعتماد نکرده و فرمان ایشان را امتثال نکرده‌اند؛ برای نمونه، حذیفه در گزارشی از جنگ خندق چنین می‌گوید: در جنگ خندق با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم. رسول خدا نماز

۱. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ص ۴۱۶.

خواندند درحالی‌که پاسی از شب گذشته بود. ایشان روبه ما فرمود و گفت: کدام از شما حاضر است برای ما نگاه کند (یعنی به میان دشمن رفتن و خبر آوردن) که دشمن چه می‌کند؟ هیچ‌کس حاضر نشد. پیامبر ﷺ برای او تضمین کرد که سالم برگردد و خدا او را وارد بهشت کند، ولی هیچ‌کس بلند نشد. سپس رسول خدا به نماز ایستاد درحالی‌که مقداری از شب گذشته بود. سپس روبه ما فرمود: آیا کسی هست که برای ما خبری بیاورد و من تضمین می‌کنم که برگردد و در بهشت هم نشین من باشد؟ باز هم از شدت سردی و گرسنگی و ترس، کسی حاضر نشد. در این هنگام، رسول خدا ﷺ من را فرا خواند. دیگر چاره‌ای نبود جز این‌که بلند شوم. پیامبر به من فرمود: برو و در بین آنها برو و ببین چه می‌کنند؟^۱

۲. هم‌زمان با این مجاهدت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، جناب ابوبکر در غار همراه پیامبر بوده است. او علی‌رغم این‌که پیامبر بارها به صبر و سکوت دعوتش کردند و با این‌که آیه «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»^۲ بر پیامبر نازل شد، اما هم‌چنان ناآرام بود و با ابراز ناراحتی خود، نزدیک بود جایگاه مخفی رسول خدا ﷺ را به دشمنان نشان دهد.

۳-۴. تبعیت علم از معلوم

استفاده از قاعده تبعیت علم از معلوم در اثبات پاره‌ای از مسائل کلامی، سابقه‌ای دیرینه دارد؛ از جمله در مسئله اثبات صفت اراده الهی^۳ و پاسخ به شبهه ناسازگاری علم پیشین الهی با اختیار انسان.^۴ اما در آثار موجود، استفاده از این قاعده در مسئله مورد بحث، یعنی شبهه «تعارض اعتقاد به علم پیشین امام با اثبات

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، ۳۸/ ۳۵۸.

۲. توبه: ۴۰.

۳. بحرانی، میثم بن علی، قواعد المرام، ص ۸۹؛ سیوری، فاضل مقداد، إرشاد الطالبین، ص ۲۰۴.

۴. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد، ص ۳۰۸؛ ابن نوبخت، ابراهیم بن اسحاق، الیاقوت، ص ۵۵؛ جرجانی، علی بن محمد، شرح المواقف، ۱۵۵/ ۸-۱۵۶؛ عربشاهی، ابوالفتح بن مخدوم، مفتاح الباب، ص ۱۵۸؛ شعرانی، ابوالحسن، شرح فارسی تجرید الاعتقاد، ص ۴۲۸.

فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام در حادثه لیلۃ المبیت»، یافت نشد. به نظر می‌رسد قاعده تبعیت می‌تواند این شبهه را نیز دفع کند. در تقریر این پاسخ ابتدا لازم است مفاد قاعده تبعیت به اختصار تبیین شود و سپس نحوه دفع شبهه با استناد به این قاعده روشن گردد.

واژه «تبعیت» در سه معنا استعمال می‌شود:

۱. متأخر بودن از متبوع: در این معنا، معلول تابع علت است؛ زیرا معلول، تأخر (رتبی) از علت خود دارد.

۲. مسببیت از متبوع: در این معنا نیز، معلول تابع علت است؛ زیرا معلول، مسبب از علت است. نسبت میان مقدمات یک استدلال و نتیجه آن، مصداقی از این نوع تبعیت است؛ چراکه نتیجه، مسبب از مقدمات و تابع آن است.

۳. اصالت متبوع در مقام حکایتگری: شأن علم، حکایتگری از معلوم است و نسبت علم و معلوم، نسبت حاکی و محکی است. آنچه را علم می‌دانیم، در صورتی حقیقتاً علم است - و جهل مرکب نیست - که واقع‌نما باشد. حال در مقام حکایتگری، کدام یک از علم و معلوم، اصل و دیگری فرع و تابع آن است؟ در این جا گفته می‌شود: معلوم، اصل و متبوع است و علم، فرع و تابع است؛ به طوری که برای حکم به صدق و حقیقت، نباید توقع داشت که معلوم، خود را با علم مطابقت دهد؛ بلکه این علم است که باید خود را با معلوم مطابقت دهد. صدق و حقیقت یک گزاره نیز متوقف بر مطابقت علم از معلوم است!^۱

از میان معانی سه‌گانه تبعیت، آنچه در این جا مورد نظر است، همان معنای سوم است. در اثبات تبعیت علم از معلوم، چنین گفته می‌شود:

علم در صورتی حقیقتاً علم است (و جهل مرکب نیست) که مطابق با معلوم باشد. پس بایستی تابع معلوم باشد. حال اگر بخواهد مؤثر در معلوم باشد، لازمه اش این است که معلوم، تابع علم باشد که مستلزم دور خواهد بود [چون دور باطل است و] علم، در معلوم

۱. حلی، حسن بن یوسف، همان، ص ۲۳۰-۲۳۱.

تأثیرگذار نیست، پس ایجاب فعل [و مجبور بودن عبد در افعالش] لازم نمی‌آید.^۱

در دفع ناسازگاری علم پیشین الهی با اختیار انسان، گفته می‌شود: علم و آگاهی خداوند، هرچند در سلسله اسباب صدور فعل از انسان قرار دارد، ولی مقتضای علم الهی این است که فعل انسان با قدرت و اختیار او انجام پذیرد؛ زیرا قدرت و اختیار او نیز در سلسله اسباب و علل فعل قرار گرفته است.^۲ به تعبیر شهید مطهری:

علم ازلی که به افعال و اعمال انسان تعلق گرفته است، به معنای این است که او از ازل می‌داند که چه کسی به موجب اختیار و آزادی خود اطاعت و چه کسی معصیت می‌کند و آن چه آن علم ایجاب می‌کند و اقتضا دارد این است که آنکه اطاعت می‌کند، به اراده و اختیار خود اطاعت می‌کند و آنکه معصیت می‌کند، به اراده و اختیار خود معصیت می‌کند.^۳

جان مایه این پاسخ، شفاف ساختن و زدودن ابهام از فعلی است که متعلق علم پیشین قرار می‌گیرد که در این شبهه نیز راهگشا است. قائلان به «ناسازگاری علم پیشین امام با ثبوت فضیلت بیتوته در فراش رسول الله ﷺ»، از جایگاه و نقش علم پیشین نسبت به متعلق این علم، تصویری غلط ساخته و شبهه را بر آن بنا کرده‌اند. علم پیشین، بنا نیست و نمی‌تواند نقش و تأثیری در اصل یا کیفیت عمل ایفا کند؛ از باب مثال، اگر امام از طریق علم پیشین بداند که فلان شخص در یک معرکه وارد می‌شود، ورود او به معرکه و عاقبت آن معرکه را با همه خصوصیات می‌داند و این علم امام، نقشی در تصمیم شخص بر ورود یا عدم ورودش به معرکه ندارد؛ زیرا این علم، از حیث حکایتگری تابع معلوم است و تأخررتبی از معلوم دارد و آن چه به حسب رتبه متأخر است، نمی‌تواند بر رتبه متقدم تأثیر بگذارد.

۱. سیوری، فاضل مقداد، الأتوار الجلالیة، ص ۱۳۳.

۲. صدرالدین شیرازی، محمد، الحکمة المتعالیة، ۳۸۵/۶.

۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ۴۳۵/۱.

در این جا نیز می‌گوییم: متعلق علم پیشین امام در قضیه لیلۃ المبیت چیست؟ آیا غیر از این است که «امام در بستر رسول خدا ﷺ می‌خوابد و مشرکان مکه آسیبی به او وارد نمی‌کنند و ایشان این حادثه را به سلامت از سر می‌گذرانند؟» در این صورت، این علم پیشین چه تأثیری می‌تواند در اقدام امام به خوابیدن در بستر رسول خدا ﷺ داشته باشد؟ ادعای این‌که «علم پیشین امام به سلامت جانی، در اقدام امام بر بیتوته در جایگاه پیامبر ﷺ تأثیر داشته و به همین دلیل، عمل امام فاقد هرگونه ارزش و فضیلت است»، علم پیشین را از علم بودن و حکایتگری و واقع‌نمایی خارج کرده و آن را در سلسله علل انجام فعل قرار داده است. حال آن‌که این، مخالف فرض حکایتگری و واقع‌نمایی علم است و منجر به تناقض می‌شود. حاصل پاسخ آن‌که: آن‌چه در بحث علم پیشین الهی و نسبت آن با اختیار انسان موجب توهم شبهه جبر شده است، همین تصویر غلط از جایگاه و موقعیت علم پیشین است. اگر در آن جا برای دفع شبهه جبر از قاعده تبعیت علم از معلوم استفاده شده تا نشان دهد که متعلق علم الهی، فعل انسان با همه خصوصیات آن - از جمله اختیار - است، در این جا نیز همین قاعده جاری می‌شود تا نشان دهد که تصور دخالت علم پیشین امام در کیفیت تحقق فعلی که متعلق علم است، تصویری باطل و محال است.

ذکر دو نکته درباره پاسخ مبتنی بر قاعده تبعیت علم از معلوم ضروری است:

۱. این پاسخ در شبهه «ناسازگاری علم پیشین الهی با اختیار انسان» با استناد به این‌که قاعده تبعیت در مورد علم الهی جاری نیست، مورد اشکال برخی حکما و متکلمان قرار گرفته است؛ با این بیان که: علم الهی فعلی است نه انفعالی و فعلی بودن علم، با تبعیت آن از معلوم سازگار نیست.^۱ البته در جای خود به

۱. ر.ک: سیوری، فاضل مقداد، إرشاد الطالبین، ص ۱۹۰-۱۹۱؛ مازندرانی، محمد صالح، شرح أصول الکافی، ۴/ ۳۸۴؛ استرآبادی، محمدجعفر، البراهین القاطعة، ۱/ ۴۲۲؛ میرداماد، محمدباقر بن محمد، کتاب القبسات، ص ۴۷۱؛ صدرالدین شیرازی، محمد، همان؛ حسینی تهرانی، هاشم، توضیح المراد، ص ۵۵۲-۵۵۳؛ سبحانی، جعفر، الإلهیات، ۲/ ۳۹۸-۳۹۹.

این اشکال پاسخ داده شده است.^۱ با این حال، اشکال مذکور حتی اگر در مورد علم الهی پذیرفته شود، در مورد علم پیشین رسول خدا ﷺ و امامان علیهم السلام جاری نیست؛ چراکه علوم غیبی آنها ذاتی نیست؛ بلکه افاضه از جانب خداوند است و با علم ذاتی الهی تفاوت دارد.

۲. امتیاز این پاسخ نسبت به سایر پاسخ‌ها این است که بر همه مبانی و فروض و احتمالات جاری است و متوقف بر پذیرش فرض یا احتمال خاصی نیست.

نتایج پژوهش

موارد ذیل را می‌توان به عنوان مهم‌ترین نتایج پژوهش برشمرد:

۱) در فرض پذیرش حادثه لیلۃ‌المبیت به عنوان سبب نزول «آیه شراء» (آیه ۲۰۷ سوره بقره)، با توجه به سیاق مدح‌آمیز آیه، ادعای عدم دلالت حادثه لیلۃ‌المبیت بر فضیلت امیرالمؤمنین علیهم السلام، از قبیل اجتهاد در مقابل نص بوده و بدون ورود به پاسخ تفصیلی نیز، بطلان شبهه آشکار است.

۲) شبهه ناسازگاری اعتقاد به علم غیب امام با دلالت حادثه لیلۃ‌المبیت بر فضیلت امیرالمؤمنین علیهم السلام در این حالات، سالبه به انتفای موضوع است: ا. گزارش تاریخی مربوط به خبردادن پیامبر ﷺ به امیرمؤمنان علیهم السلام مبنی بر نفی هرگونه گزندی، نادرست باشد و امامت حضرت هم در زمان حادثه ثابت نباشد؛ ب. امامت آن حضرت در زمان حادثه لیلۃ‌المبیت ثابت باشد، اما علم امام به حوادث آینده، غیرفعلی و مشروط به اراده وی باشد و امام اراده اطلاع از عاقبت کار نکند؛ ج. سند خبردادن پیامبر ﷺ به امیرمؤمنان علیهم السلام مبنی بر نفی هرگونه گزندی، درست باشد، اما علم غیب نبی ﷺ و امام علیهم السلام غیرقطعی و بدپذیر باشد؛ د. امامت آن حضرت در زمان حادثه لیلۃ‌المبیت و علم امام به عاقبت

۱. رک: لاهیجی، عبدالرزاق، شوارق الإلهام، ۲/۴۲۱؛ حسینی لواسانی، حسن، نور الأفهام، ۲۳۳/۱-۲۳۵؛ مظفر، محمدحسن، دلائل الصدق، ۳/۲۹۰-۲۹۱؛ لاهیجی، عبدالرزاق، سرمایه ایمان، ص ۷۲.

کار (بر مبنای فعلی بودن علم امام یا اراده امام بر اطلاع از عاقبت کار) ثابت باشد، اما علم غیب امام علیه السلام غیر محتوم و بداند پذیر باشد.

۳) شبهه ناسازگاری اعتقاد به علم غیب امام با فضیلت لילה المبیّت تنها در دو حالت مطرح است: ا. امامت آن حضرت در زمان حادثه لילה المبیّت و علم امام به عاقبت کار (بر مبنای فعلی بودن علم امام یا اراده امام بر اطلاع از عاقبت کار) ثابت باشد و علم غیب امام علیه السلام قطعی و بداند پذیر باشد؛ ب. سند خبر دادن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیرمؤمنان علیه السلام مبنی بر نفی هرگونه گزندی، درست باشد و علم غیب نبی صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام نیز قطعی و بداند پذیر باشد.

۴) در دو فرض ورود شبهه، علاوه بر جواب نقضی، حدّ اقل از دو طریق می توان شبهه را دفع کرد: طریق «عدم تلازم علم و عمل» و طریق «تبعیت علم از معلوم».

فهرست منابع

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، تصحیح: ابراهیم محمد ابوالفضل، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ق.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة، تحقیق: محمد رشاد سالم، چاپ اول: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ریاض، ۱۴۰۶ق.

ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، چاپ اول: مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۶ق.

ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع، الطبقات الكبرى، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، چاپ اول: دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۰ق.

ابن طاوس، سید احمد بن موسی، بناء المقالة الفاطمیة فی نقض الرسالة العثمانیة، چاپ اول: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۱ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم: دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

ابن نوبخت، ابراهیم بن اسحاق، الیاقوت فی علم الکلام، تحقیق: علی اکبر ضیائی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۱۳ق.

استرآبادی، محمدجعفر، البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۸۲ش.

بحرانی، میثم بن علی، قواعد المرام في علم الکلام، چاپ دوم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۶ق.

ثعلبی، احمد بن محمد بن محمد بن ابراهیم، تفسیر الثعلبی، تحقیق: ابومحمد بن عاشور، چاپ اول: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق.

جاحظ، عمرو بن بحر، العثمانیة، تحقیق و شرح: عبد السلام محمد هارون، چاپ اول: دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۱ق.

جرجانی، علی بن محمد، شرح المواقف، تحقیق: بدرالدین نعسانی، الشریف الرضی، قم، ۱۳۲۵ق.

حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق: محمد باقر محمودی، چاپ اول: مجمع احیاء الثقافة الإسلامیة، تهران، ۱۴۱۱ق.

حسینی تهرانی، سید هاشم، توضیح المراد، چاپ سوم: مفید، تهران، ۱۳۶۵ش.

حسینی لواسانی، سید حسن، نور الأفهام في علم الکلام، مقدمه و تحقیق: سید ابراهیم لواسانی، چاپ اول: مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۲۵ق.

حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد في شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق و تعلیق: حسن حسن زاده آملی، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۴۲۵ق.

حیدری، سید کمال، علم الإمام، چاپ اول: دار فراق، قم، ۱۴۲۹ق.

خویی، سید ابوالقاسم، البیان في تفسیر القرآن، چاپ اول: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، قم، ۱۴۳۰ق.

رخشاد، محمد حسین، در محضر علامه طباطبایی، چاپ اول: سما قلم، قم، ۱۳۸۲ش.

سبحانی، جعفر، الإلهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل، تحقیق: حسن محمد مکی عاملی، المرکز العالمی للدراسات الإسلامیة، قم، ۱۴۲۲ق.

سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، چاپ ۳۷: بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۹ش.

سید رضی، محمد بن حسین، خصائص الأئمة عليهم السلام (خصائص أمير المؤمنين عليه السلام)، تحقیق: محمد هادی امینی، چاپ اول: آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۶ق.

سیوری، فاضل مقداد بن عبدالله، إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين، تحقیق: سید مهدی رجائی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵ق.

سیوری، فاضل مقداد بن عبدالله، الأنوار الجلالیة في شرح الفصول النصیریة، تحقیق: علی حاجی آبادی و عباس جلالی نیا، چاپ اول: مجمع البحوث الإسلامیة، مشهد، ۱۴۲۰ق.

سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور في التفسیر بالمأثور، چاپ اول: مکتبه آية الله المرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.

شعرانی، ابوالحسن، شرح فارسی تجرید الاعتقاد، اسلامیہ، تہران.

صافی گلپایگانی، لطف اللہ، گفتمان مہدویت، چاپ اول: مسجد جمکران، قم، ۱۳۷۷ ش.

صدرالدین شیرازی، محمد، الحكمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، چاپ سوم:

دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱ م.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ اول: جامعہ

مدرسین، قم، ۱۴۱۶ ق.

صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی اللہ علیہم، تحقیق:

محسن بن عباس علی کوچہ باغی، چاپ دوم: مکتبہ آیة اللہ المرعشی النجفی، قم،

۱۴۰۴ ق.

طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق: محمد باقر خراسان، چاپ

اول: مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ

دوم: دار التراث، بیروت، ۱۳۸۷ ق.

طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، تحقیق: مؤسسة البعثة، چاپ اول: دار الثقافة، قم،

۱۴۱۴ ق.

طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: احمد حبیب عاملی،

چاپ اول: دار احیاء التراث العربی، بیروت.

طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم: اسلام، تہران، ۱۳۶۹ ش.

عربشاهی، ابوالفتح بن مخدوم، مفتاح الباب، چاپ شدہ در: الباب الحادی عشر مع

شرحیہ النافع یوم الحشر و مفتاح الباب، علامہ حلی - فاضل مقداد - ابوالفتح بن

مخدوم حسینی عربشاهی، مقدمہ و تحقیق: مہدی محقق، چاپ اول: مؤسسہ

مطالعات اسلامی، تہران، ۱۳۶۵ ش.

عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر (تفسیر العیاشی)، تحقیق: سید ہاشم رسولی، چاپ

اول: مکتبہ العلمیة الإسلامیة، تہران، ۱۳۸۰ ق.

فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم: دار احیاء التراث

العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.

قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر القرطبی (الجامع لأحكام القرآن)، چاپ اول: ناصر

خسرو، تہران، ۱۳۶۴ ش.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزائری، چاپ سوم: دار

الکتاب، قم، ۱۳۶۳ ش.

- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ دوم: اسلامیة، تهران، ۱۳۶۲ش.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق: محمد کاظم، چاپ اول: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، تهران، ۱۴۱۰ق.
- لاهیجی، عبدالرزاق، سرمایه ایمان در اصول اعتقادات، تحقیق: صادق لاریجانی، چاپ سوم: الزهراء، تهران، ۱۳۷۲ش.
- لاهیجی، عبدالرزاق، شوارق الإلهام في شرح تجريد الكلام، مهدوی، اصفهان.
- مازندرانی، محمد صالح، شرح أصول الکافی، تعلیقات: محقق شعرانی، تصحیح: علی اکبر غفاری، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۸۸ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، چاپ دوم: دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم: دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۴ق.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، جلد ۱ (انسان و سرنوشت) و جلد ۸ (درس های اشارات، نجات، الهیات «شفا»)، صدرا، تهران، ۱۳۸۴ش.
- مظفر، محمدحسن، دلائل الصدق لنهج الحق، چاپ اول: مؤسسة آل البيت علیه السلام، قم، ۱۴۲۲ق.
- مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، چاپ اول: کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، چاپ سوم: نسل جوان، قم، ۱۳۸۶ش.
- میرداماد، محمدباقر بن محمد، کتاب القبسات، به اهتمام: مهدی محقق، چاپ دوم: دانشگاه تهران، بیروت، ۱۳۷۴ش.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، چاپ ششم: جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۵ش.
- نیشابوری، حسن بن محمد، تفسیر نیشابوری (تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان)، تحقیق: زکریا عمیرات، چاپ اول: دارالکتب العلمیة - منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۶ق.
- هاشمی خویی، حبیب الله، منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة، چاپ چهارم: مکتبة الاسلامیة، تهران، ۱۳۵۸ش.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بیروت.